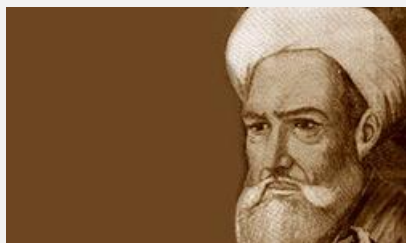


شیخ اشراق و عرفان دوره نخستین(1)

شیخ اشراق اطلاع نسبتاً وسیعی از متون و آثار عرفانی دوره نخستین داشته است. عارفان از منظر وی، حکمای واقعی و ستارگان آسمان توحید بوده و از دیگران کامل‌ترند.



شیخ اشراق اطلاع نسبتاً وسیعی از متون و آثار عرفانی دوره نخستین داشته است. عارفان از منظر وی، حکمای واقعی و ستارگان آسمان توحید بوده و از دیگران کامل‌ترند.

بخش اول

چکیده

در این مقاله، میزان اطلاع و تأثیرپذیری شیخ اشراق از عرفان و عارفان دوره نخستین، یعنی از آغاز شکل‌گیری عرفان در قرن دوم هجری تا زمان ابن عربی، همچنین میزان تحلیل مطالب عرفانی آن دوره در آثار سهروردی مورد بحث قرار گرفته است. ابتدا، اصطلاحات عرفان دوره نخستین در آثار سهروردی بیان و سپس، ضمن اشاره به شخصیت عارفان از نگاه سهروردی، به بررسی میزان تأثیرپذیری شیخ اشراق از عارفان آن دوره در زمینه‌های سیره علمی، سیره عملی، آثار حکمی و آثار عرفانی پرداخته شده است. در پایان اجمالاً تحلیل مطالب عرفانی، اعم از عرفان نظری و عملی، در آثار سهروردی مورد توجه قرار گرفته است.

مقدمه

یکی از مسائلی که در «شیخ اشراق شناسی حائز اهمیت است، بررسی میزان آشنایی وی با عرفان دوره نخستین و تأثیرپذیری وی از عارفان پیش از خود، در سیره علمی و عملی است. برخی محققان در عرفان، تاریخ عرفان را به سه دوره متمایز ذیل تقسیم کرده‌اند:

1. از آغاز شکل‌گیری عرفان، به عنوان یک نحلة فرهنگی در برابر اهل کلام و قشریان؛ یعنی از اوایل قرن دوم تا عصر ابن عربی؛ 2. از عصر ابن عربی تا ملاصدرا؛ 3. از ملاصدرا تاکنون 1 ایشان دوره نخستین را نیز دارای سه مرحله مجزا از یکدیگر دانسته است؛ یعنی 1. مرحله زمینه‌ها و جوانه‌ها؛ 2. مرحله کمال و پختگی و 3. مرحله تکمیل و تنظیم. وی سپس به تفصیل، به بیان ویژگی‌ها، شخصیت‌ها و آثار هر کدام از این سه مرحله پرداخته است.

درمجموع، باید توجه داشت که دوره نخست یعنی از اوایل قرن دوم تا اواسط قرن ششم، دوره شکل‌گیری، تثبیت، تحکیم، تدوین و ترتیب عرفان اسلامی است. به یک معنا، این دوره همه آنچه را که از عرفان می‌باید توقع داشت، در خود دارد. در این دوره، با میراثی بس شگرف از صوفیه، و با مشایخی برجسته روبرو هستیم. شیخ اشراق نیز، که متولد سال 549 و متوفای سال 587 هجری قمری است، میراث‌بر این دوره از عارفان بوده است. در این مقاله، به بررسی میزان آشنایی، بهره‌مندی و تأثیرپذیری وی از عارفان این دوره و آثارشان می‌پردازیم.

1. میزان آگاهی شیخ اشراق از شخصیت‌ها و آثار عارفان دوره نخستین

به منظور شناخت میزان آگاهی شیخ اشراق از شخصیت‌ها و آثار عارفان دوره نخستین، ابتدا به نقل قول‌های وی از عارفان آن دوره، و سپس، اصطلاحات عرفانی موجود در آثار سهروردی را از نظر می‌گذاریم.

الف. نقل قول‌های شیخ اشراق

1. الفاظ عام سهروردی درباره عرفا

سهروردی با عبارات مختلفی از صوفیه و عرفا یاد کرده است. از لابلای این دسته تعابیر و واژگان، می‌توان نوع نگاه وی را به عارفان به دست آورد: «صوفی [الصوفیة، صوفیان، اهل تصوف]؛ 2؛ اخوان التجرید؛ 3؛ اولی البصیرة؛ 4؛ اصحاب الریاضات؛ 5؛ الابرار و الاولیاء؛ 6؛ الخاصة؛ 7؛ اصحاب التجرید؛ 8؛ مجردان [مجردان صاحب بصیرت]؛ 9 و علمای راسخ؛ 10

سهروردی در آثار خود، بیش از بیست نفر از عارفان را نام برده و مطالبی را از آنان و یا در باره آنها بیان کرده است. در این جا نام این افراد، به ترتیب فراوانی ذکرشان، در مجموعه آثار شیخ اشراق بیان می‌شود:

1. حسین بن منصور حلاج؛ 11 2. ابویزید بسطامی؛ 12 3. جنید بغدادی؛ 13 4. ابوالحسن خرقانی؛ 14 5. ذوالنون مصری؛ 15 6. سهل تستری؛ 16 7. ابوطالب مکی؛ 17 8. ابوسعید خراز؛ 18 9. ابوسلیمان دارانی؛ 19 10. ابوالعباس قصاب آملی؛ 20 11. ابوبکر واسطی؛ 21 12. ابوالحسن نوری؛ 22 13. کتانی؛ 23 14. دقاق؛ 24 15. ابراهیم ادهم؛ 25 16. ابوسعید ابوالخیر؛ 26 17. ابوعلی فارمدی؛ 27 18. حسن بصری؛ 28 19. سلیمان تمیمی؛ 29 20. حکیم سنائی؛ 30 21. شبلی؛ 31 22. حسن بن سالم. 32

چنان‌که مشاهده می‌شود، شیخ اشراق از میان عرفا، بیش از همه، به ترتیب از حسین بن منصور حلاج، ابیزید بسطامی و جنید بغدادی یاد کرده است. در ذیل به نمونه‌هایی از نقل قول‌های سهروردی از عرفا اشاره می‌گردد: ابوسلیمان دارانی گوید: «لو علم الغافلون ما فاتهم من لذة العارفين لماتوا كمدًا! اگر غافلان می‌دانستند که چه لذتی را - که عارفان از آن بهره‌مندند - از دست داده‌اند، از روی حزن و اندوه قالب تهی می‌کردند.» 33

جنیدگفت: «اگر بدانستی که زیر آسمان علمی است شریفتر از آنکه محققان معرفت در آن خوض می‌کنند، بجز بدان مشغول نبودمی و بأبلغ الطرق در تحصیل آن سعی نمودمی تا به دست آوردمی.» 34 حسین بن منصور حلاج گفت: «محبت میان دو کس آن وقت مستحکم شود که در میان ایشان، هیچ سرّ مکتوم نماند.» 35

سهروردی از ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر، سخنی را در حکایت ذیل نقل کرده است: شنیدم که شیخ ابوالخیر رضی‌الله عنه در واقعه دید که «برخیز و نزد شیخ ابوالحسن خرقانی شو و امانتی که بدو سپرده‌ایم بستان». شیخ ابوسعید برخاست و به خدمت شیخ ابوالحسن خرقانی رفت. چون چشم ابوالحسن بر وی افتاد گفت: «یا اباسعید، امانتی که ترا بر من است، آن است که بدانی که صوفی از گل نیست.» ابوسعید چون این سخن بشنید، خدمت کرد و بازگشت، و چندان جهد کرد که آن صوفی را که از گل نیست بدید، و همه روز می‌گفت: «الصوفی مع الله بلا مکان» 36

در مجموع، می‌توان گفت. که سهروردی با مجموعه قابل توجهی از عرفا و میراث علمی ایشان آشنا بوده و در آثار خود نیز همواره از آنها استفاده کرده است.

ب. اصطلاحات عرفانی در آثار شیخ اشراق

سهروردی با آنکه در منطق و فلسفه، روی خوشی به اصطلاحات موجود نشان نداده و سعی می‌کند از اصطلاحات جدیدی برای افاده همان معانی استفاده کند، اما در آثار خود، از اصطلاحات عرفانی بهره فراوانی برده است. افزون بر ای، در فصل بیست و سوم از کلمة التصوف به تعریف مجموعه‌ای از اصطلاحات عرفانی پرداخته که این امر، خود نشانی از دلدادگی وی به آثار عرفانی است.

اصطلاحات عرفانی، که وی به شرح آنها پرداخته است، عبارتند از: مقام، حال، خاطر، خاطر شیطان، خاطر نفس، خاطر ملک، خاطر حق، خاطر روح، توبه، اراده، مرید، رجاء، خوف، زهد، شکر، صبر، توکل، رضاء، معرفت، محبت، شوق، وجد، تواجد، بسط، قبض، لوائح، سکینه، جمع، تفرقه، غیبت، سکر، صحو، هیبت، انس، توحید، مکاشفه، مشاهده، وقت، فناء، محو، طمس و نهایتاً، صوفی و تصوف که مجموعاً چهل اصطلاح می‌شود. 37

2. میزان تأثر شیخ اشراق از عارفان و متون عرفانی دوره نخستین

به منظور بررسی میزان تأثر شیخ اشراق از عارفان دوره نخستین، ابتدا به بیان شخصیت عارفان از نگاه وی سپس تأثر وی را از عرفا در سیرة علمی، سیرة عملی، آثار حکمی و آثار عرفانی نشان می‌دهیم.

الف. شخصیت عارفان در نگاه شیخ اشراق

1. حسن ظن شیخ اشراق به عارفان

از بررسی مجموعه آثار سهروردی به دست می‌آید که وی سخت به عارفان خوش‌بین بوده و با حسن ظن به گفتارها و رفتارهای

ایشان می‌نگریسته است. از جمله، وی در رساله «فی حالة الطفولية»، نشان می‌دهد که سخت شیفته صوفیان و راه و رسم ظاهری و باطنی ایشان است زیرا هم آداب ظاهری آنان را از زبان شیخش توجیه می‌کند و هم نمونه مردان واقعی را بایزید می‌داند.

آنجا که می‌گوید: جمله کره زمین نود و شش هزار فرسنگ است و ربع مسکون بیست و چهار هزار فرسنگ، هرفرسنگی به اندازه هزار گز یا گام، که هر دو قیاس کرده‌اند، و زمین، بیش از این نیست. اکنون این قدر زمین که از ربع مسکون است، ببین که چند پادشاه دارد؛ بعضی ولایتی و بعضی طرفی و بعضی اقلیمی، و هر یکی دعوی مملکت می‌کنند. اگر بر حقیقت واقف شوند، حقا که از دعوی خود شرم دارند. این دولت «ابویزید» یافت، پس هر چه داشت بگذاشت و ترک آن همه کرد. لاجرم به یکبار بر آن بیافت. نعمت و جاه و مال حجاب راه مردان است. تا دل با این مثال مشغول باشد، راه پیش نتوان بردن، هر که قلندری وار از بند زینت و جاه برخاست، او را عالم صفا حاصل آمد. 38

2. عارفان؛ حکمای واقعی

سهروردی شیفتگی خود را نسبت به شخصیت عارفان با عبارات مختلف بیان کرده است از آن جمله، در رساله فی حقیقة العشق عارفان را که اصحاب عشق‌اند، بالاترین مصادیق علمای راسخ و حکمای متأله بر شمرده است؛ پس اول پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت و سوم پایه، عشق. و به عالم عشق، که بالای همه است، نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد و معنی «خطوتین و قد وصلت» این است. همچنان که عالم عشق، منتهای عالم معرفت و محبت است، واصل او منتهای علمای راسخ و حکمای متأله باشد. از این‌جا گفته‌اند:

عشق هیچ آفریده را نبود عاشقی جز رسیده را نبود 39

3. عارفان؛ کامل‌تر از دیگران

سهروردی می‌گوید: در آنکه هر که عارف‌تر بود کامل‌تر بود» یعنی، اولیای الهی و اهل محبت، هر چه پیش‌تر روند، علم و معرفتشان به حقایق عالم هستی افزون‌تر می‌گردد. تشبیه ایشان به حق تعالی بیشتر می‌گردد و چون غایت کمال انسان نیز همین تشبیه به حق است، آنان که عارف‌ترند از دیگران کامل‌ترند.

4. عارفان؛ ستارگان آسمان توحید

سهروردی در رساله الابراج عارفان را ستارگان آسمان توحید می‌داند و می‌گوید: «ابویزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج و غیر ایشان از اصحاب تجرید (عارفان)، ستارگان آسمان توحید بودند، پس آن هنگام که زمین دلهایشان به نور پروردگارشان روشن شد، سر روشن مخفی را آشکار کردند و «خداوندی که همه چیز را به سخن درآورد» آنان را نیز به نطق آورد و حق تعالی به زبان دوستانش سخن گوید. 40

5. برخی از عارفان این امت از انبیای بنی اسرائیل هم برترند

سهروردی در پرتو نامه به مناسبت، به برتری برخی از عارفان این امت از انبیای بنی اسرائیل اشاره کرده، و می‌گوید: «و لازم نیست که هر یک از انبیاء در حقایق به طبقه علیا باشد، که بسیاری از محققان و علمای این امت ... بر انبیاء بنی اسرائیل به علوم افزوده باشند. 41

ب. تاثیر پذیری شیخ اشراق از عارفان، در سیره علمی

سهروردی در فصل اول از قسم اول رساله صفیر سیمرغ، از برتری علم عرفان نسبت به علوم دیگر می‌گوید خلاصه سخن وی این است: برتری یک علم بر علم دیگر، یا به شرافت معلوم آن است یا قوی‌تر بودن ادله و یا اهمیت و فایده بیشتر داشتن آن علم، و عرفان از هر سه جهت از علوم دیگر برتر است. زیرا، اولاً، معلوم آن حق است که اشرف موجودات است؛ ثانیاً، دلیل آن مشاهده است که قوی‌تر از استدلال است، و ثالثاً، عرفان و معرفت بهترین وسیله برای رسیدن به سعادت کبری است. مهم‌تر از آن نیز مقصدی تصور نمی‌شود. جنید هم می‌گوید: «اگر بدانستی که زیر آسمان علمی است شریف‌تر از آنکه محققان معرفت در آن خوض می‌کنند، به جز بدان مشغول نبودمی و بابلغ الطرق در تحصیل آن سعی نمودمی تا بدست آوردمی. 42

بنابراین، سهروردی با تائیر از عرفا در سیره علمی، بر پنج نکته تاکید می‌ورزد:

1. عنایت ویژه به کتاب و سنت

سهروردی در فصل اول از رساله کلمة التصوف درباره لزوم تمسک به کتاب و سنت می‌گوید: اولین چیزی که تو را بدان سفارش می‌کنم پرهیزکاری نسبت به خدای عزّ و جل است، پس کسی که بدو رجوع کند ناامید نگردد، و آن که به او توکل کند وانماند. شریعت را حفظ نما که آن، تازیانه خداست و خداوند، بدان بندگانش را به سوی رضوانش پیش می‌برد. هر آن ادعایی که شواهدی از کتاب و سنت بدان گواهی ندهد از فروعات سخنان بیهوده و شاخه‌های گفتارهای زشت است. هر آن کس که به ریسمان قرآن چنگ نزد، گمراه گشت و در چاه هوا و هوس سقوط کرد. آیا ندانستی که همان گونه که قوای آفریدگان از آفرینش تو عاجز است، از ارشاد و راهنمایی تو نیز _آنچنان که شایسته توسل _ ناتوان است؟ بلکه «او کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد». قدرت او تو را آفرید و کلمه او تو را هدایت کرد. 43

همچنین تأویل‌های عرفانی وی از آیات قرآن در کتاب الواح عمادی، نشانگر عمق توجه وی به این کتاب آسمانی در معارف الهی است.

2. عنایت ویژه به مشاهده و علم حضوری

عبارتی را که سهروردی از ارسطو در نقل حکایت «منامیه» بیان می‌کند، شدت عنایت وی را به مشاهده و علم حضوری بیان می‌کند. آن جا که می‌گوید: «آنان [ابویزید بسطامی و سهل تستری و امثال آنان] فیلسوفان و حکیمان راستین اند، ایشان به علم رسمی اکتفا نکردند، بلکه از آن گذشتند و به علم حضوری اتصالی شهودی بار یافتند و به مادیات مشغول نگشتند، پس قرب به خدا و سرانجام نیکو از آن آنان است» 44

وی همچنین می‌گوید: کسانی که از مشاهده و علم حضوری نسبت به حقایق ماوراء طبیعی بی‌بهره‌اند، نصیب و بهره‌ای از حکمت واقعی ندارند: مادامی که نوری که پرده‌های ظلمت را از تو برباید، و پرتو تسبیح موجودات در محل شرق اعظم را به تو بنماید، بر تو نتابد، تو را نصیب و بهره‌ای از حکمت نباشد و نور حکمت و دوستی این سرای ظلمت، از آن زمان که زمین گسترده شده و آسمان سایه افکنده است، در هیچ دلی جمع نگشته است. توفیق من تنها به خداوند است. تنها بر او توکل نموده و به او ایمان آورده‌ام. 45

سهروردی، حکمت اشراق خود را نیز دستاورد یک اشراق و شهود می‌داند و در انتهای کتاب حکمة الاشراق خود در باره آن می‌گوید: «این کتاب را دمنده‌ای قدسی در روزی عجیب به یکباره در روح من دمید، گو این که نوشتن آن به جهت مواعی که در سفرها پیش می‌آید زودتر از چند ماه میسر نگشت». 46

وی همچنین در موارد متعدد، طالبان حکمت را به سعی برای تحصیل مشاهده دعوت می‌کند و بر عدم کفایت مطالعه تنها برای فهم مطالب حکمی تأکید می‌ورزد: «و تو اگر بهره‌اندکی از حکمت داشته باشی، بارقه الهی را تجربه کرده‌ای؛ زیرا کسی که آن مناظر ماورائی و انوار حقیقی را مشاهده نکرده است از فضلا محسوب نمی‌شود و سعادت و خوشبختی آن سویی در حق او یقینی نمی‌شود، هر چند تمام کتابها را از بر باشد و چنین کسی به زودی شک‌ها بر او غلبه می‌کند». 47

3. تاکید بر ریاضت برای دستیابی به مشاهده و علم حضوری

سهروردی همچون عارفان، راه رسیدن به معرفت پرودگار را معرفت نفس و راه معرفت نفس را نیز ریاضت می‌داند و می‌گوید: «پس هر که نفس خود را بشناخت، بقدر استعداد نفس او را از معرفت حق تعالی نصیبی بود. و چندان که ریاضت بیشتر کشد و به استكمال نزدیک‌تر گردد، معرفت زیاده‌تر می‌شود». 48

در جایی دیگر، ضمن بیان اینکه برای خلاصی از برخی اشکالات، راهی جز سیر و سلوک و علم حضوری نیست، سلوک قدسی را راهی برای وصول به ملکوت و بهره‌مندی از حکمت واقعی می‌داند و مطالعه و تفکر را تنها برای فهم مطالب ماورایی ناکافی می‌شمرد. در مطارحات، ضمن اشاره به برخی از سخنان مشائیان می‌گوید: با پیدا شدن این دسته از مباحث، حکمت از دست رفت و دانشهای سلوک قدسی مندرس و راه ملکوت مسدود شد و تنها سطوری چند از سخنان باقی ماند و شبه حکیمان بدان مغرور گشتند، با این گمان که انسان به صرف خواندن کتابی، بدون آن که راه قدس را بیوید و انوار روحانی را مشاهده کند، از حکما می‌گردد. 49

وی همچنین گذشتگان از حکما را اهل مشاهده می‌داند. از این‌رو، مقام و منزلت ایشان را از بسیاری از فلاسفه مسلمان، که

دستی در کشف و شهود ندارند و تنها از طریق استدلال و برهان، در صدد کشف حقایق عالم برمی‌آیند، بالاتر می‌داند. سپس، طالبان حکمت را به اهمیت دادن به امور معنوی دعوت می‌کند.

در «تلویحات» می‌گوید: و بدان که حکیمان بزرگ در آن زمان که حکمت خطابی بود، همچون پدر حکیمان و پدر پدران هرمس، و پیش از او آگاثادیمون و انباذقلس و بزرگ حکیمان افلاطون، از همه دانشمندان مبرّز مسلمان که اهل برهان بودند و ما آنان را می‌شناسیم، برتر و بلند مرتبه تر بودند. ... پس بر تو باد به ریاضت و عزلت، شاید بدانچه آنان بدان رسیدند دست یابی. 50

درمقاومات، تعبیر وی این است که اگر خداوند خیر طالبان حکمت را اراده کند، ایشان را به راه گذشتگان از اهل حکمت، که چیزی جز مشاهده انوار و صعود وجودی به آسمان‌ها، و کاستن از قیل و قال‌ها نبوده است، هدایت می‌کند و آنان را آماده پذیرش بارقه‌های الهی می‌سازد. 51 در تلویحات، برگرفتن مقداری از علم تعلیمی را به عنوان مقدمه پرداختن به سیر و سلوک معنوی کافی دانسته، و می‌گوید: «از دانش تعلیمی اندکی تو را کافی است، پس بر تو باد به دانش تجردی اتصالی شهودی تا در زمره حکیمان قرار گیری.» 52

در ابتدای کتاب مطارحاتاز باب تعیین مصداق، برای طالب حکمت، خواندن تلویحات، مطارحات و سپس، حکمة الاشراق را کافی می‌داند. سپس، ایشان را به ریاضت تحت نظر یک قیّم دعوت می‌کند تا ازاین طریق، قدرت مشاهده انوار حاصل شود و مبانی امور تکمیل گردد. 53

4. لزوم سعی در تحصیل عشق برای گشوده شدن چشم باطن

سهروردی همچنین به تبعیت از عرفا، بر مقوله عشق به حق تأکید می‌ورزد و تسلیم شدن به عشق حضرت حق را راهی برای رسیدن به حقایق می‌داند. در بخشی از رساله «فی حقیقة العشق» می‌گوید: «و چون معلوم شد که عشق است که طالب را به مطلوب می‌رساند، جهد باید کردن که خود را مستعد آن گرداند که عشق را بداند و منازل و مراتب عاشقان بشناسد و خود را به عشق تسلیم کند و بعد از آن عجائب بیند.» 54

5. مشاهدات حکمای عظام، هم ارز بدیهیات اولیه است

از مسائل دیگری که درباره سیره علمی شیخ اشراق قابل تذکر است، این است که وی برای شهودها و مکاشفات عرفا و حکمای عظام، اهمیت فوق العاده ای قائل است. به گونه‌ای که آنها را هم ارز بدیهیات اولیه می‌داند. وی در حکمة الاشراق می‌گوید: «معارف انسان یا فطری هستند یا غیر فطری، و مجهول اگر تنبیه و به ذهن خور کردن برای علم به آن کافی نباشد، و همچنین از اموری نباشد که که با مشاهده حقه حکمای عظام به دست می‌آید، ناگزیر از معلوماتی هستیم که ما را بدان برساند...» 55

در این عبارت، همان گونه که مشاهده می‌شود، مشاهدات حقه حکما را در کنار بدیهیات اولیه قرار داده و همان اعتبار را برای آنها هم قائل شده است. وی همچنین از بی‌اعتنایی برخی فلاسفه به مشهودات عرفای عظام گله کرده، می‌گوید: «شما به چه دلیل رصد یک یا دو نفر از بزرگان هیأت و نجوم را می‌پذیرید و سخن آنان را در این زمینه حجت می‌دانید، اما برای رصد معنوی عرفا، ارزشی قایل نمی‌شوید؟» 56

در جای دیگری می‌گوید: و هرمس و آگاثادیمون و افلاطون حجت و دلیلی بر اثبات ادعای خویش اقامه نمی‌کنند، بلکه مدعی مشاهده آن امور هستند، و وقتی چنین است ما حق مناظره با ایشان نداریم. در جایی که مشائیان در علم هیأت با بطلمیوس و غیر او مناظره نمی‌کنند و مثلاً کسی همچون ارسطو بر رصدهای بابلیان اعتماد می‌کند، باید توجه داشت که فضلالی بابل و یونان و غیر ایشان تماماً مدعی مشاهده این امور هستند، پس آن رصد روحانی نیز مثل این رصد مادی است و اخبار آنان نیز شبیه اخبار ایشان است و توسل به یکی در حکم توسل به دیگری است و اگر در رصد روحانی به ندرت خطایی رخ می‌دهد در آنجا نیز چنین است. 57

در جای دیگری، سهروردی بر این مطلب تأکید می‌کند که ما می‌توانیم مشهودات خود را مقدمه برهان قرار دهیم و بر اساس آنها اقامه برهان کنیم.

3. تاثیر پذیری شیخ اشراق از عارفان، در سیره عملی

الف. سیره عملی شیخ اشراق از زبان سهروردی

شیخ اشراق، نه تنها در سیره علمی، که در سیره عملی خویش نیز از عارفان مسلمان متأثر بوده است و رفتار ظاهری اش بسیار به روش و منش آنان شباهت داشته است. شهرزوری، شارح حکمة الاشراق درباره سیره عملی سهروردی چنین می نویسد: و اما حکمت عملی، پس همانا او از پیشی گیرندگان در این میدان بود. به من چنین خبر رسیده است که وی قلندری صفت و اهل ریاضتهای مختلف بود، ریاضتهایی که افراد دیگر از انجام مثل آن عاجز و ناتوان اند. و در شأن او چنین گفته اند که در میان حکیمان، زاهدتر یا برتر از او پیدا نمی شود.

وی به دنیا التفاتی نداشته و به ندرت بدان می پرداخته است. به خوراک و پوشاک اهمیتی نمی داده و به ریاست تمایلی نداشته است. گاهی پیراهنی به همراه کلاه قرمز بلندی بر تن می کرده است و گاهی به جای آن پارچه ای بر سر می افکنده است و زمان هایی همچون صوفیه لباس می پوشیده است. بیشتر عبادت وی شب زنده داری و تضرع به درگاه پروردگار و تفکر در عوالم الهی بوده و توجه چندانی به رعایت خلایق نمی کرده است، چرا که مشغول به خود و ملازم سکوت بوده است. 58

ب. توصیه های عملی شیخ اشراق

صرف نظر از آنچه درباره سیره عملی وی گفته اند، دستور العمل هایی که وی در آثار خود آورده است، نیز تأثیر پذیری وی از عرفا را نشان می دهد. وی در جایی از قول شیخ خود، بر چله نشینی و قناعت به قوت لایموت و خوردن از مسهلی که کوبیده همه علایق از مال، ملک، اسباب، لذت نفسانی و شهوانی است توصیه می کند که موجب می شود چشم باطن انسان باز شود و حقایق را ببیند. 59

شیخ در کلمة التصوف درباره چگونگی تلاوت قرآن می گوید: «و بر تو باد به تلاوت قرآن با نشاط و فکر لطیف، و قرآن را چنان تلاوت کن که گویا تنها در شأن تو نازل شده است. این ویژگی ها را در خود جمع کن تا از رستگاران باشی.» 60

شیخ در انتهای تلویحات نیز حدود سی توصیه عملی دارد که در رأس آنها حسن ظن به عارفان است و در اواخر آن هم خواننده کتاب خود را توصیه می کند که به اندکی از علم تعلیمی بسنده کند و سپس، به علم اتصالی و شهودی روی آورد. 61 وی در لمحات نیز از لزوم «تلطیف سر» برای دریافت انوار الهی می گوید که عبارات ابن سینا در نمط نهم را به یاد انسان می آورد. 62

پی نوشت ها:

1. سید یدالله یزدان پناه، جزوة درآمدی بر تاریخ عرفان اسلامی.
2. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات، ج 2، ص 267 و ج 3، ص 153، 176، 265، 386، 275، 371، 212، 242، 263، 319 و 330.
3. همان، ج 1، ص 73، 95، 103 و ج 3، ص 314، 330، 462 و 463.
4. همان، ج 1، ص 130.
5. همان، ص 103.
6. همان، ص 102.
7. همان، ص 438.
8. همان، ج 3، ص 319.
9. همان، ص 211 و 271.
10. همان، ص 392.

11. همان، ج 1، ص 503؛ ج 2، ص 228، 255، 267 و 305 و ج 3، ص 297، 128، 302، 309، 328، 377، 465، 370 و 331.
12. همان، ج 1، ص 74، 502، 503؛ ج 3، ص 76، 128، 259، 371، 374 و 465 و ج 4، ص 111.
13. همان، ج 3، ص 298، 299، 300، 76، 318، 331 و ج 4، ص 111 و 137.
14. همان، ج 1، ص 503؛ ج 2، ص 255 و ج 3، ص 371.
15. همان، ج 1، ص 503؛ ج 2، ص 255 و ج 3، ص 331.
16. همان، ج 1، ص 74، 503 و ج 3، ص 76.
17. همان، ج 3، ص 296 و ج 4، ص 111 و 114.
18. همان، ج 3، ص 300.
19. همان، ص 302.
20. همان، ج 1، ص 503.
21. همان، ج 3، ص 319.
22. همان، ص 331.
23. همان.
24. همان.
25. همان، ص 76.
26. همان، ص 371.
27. همان، ص 208.
28. همان، ص 76.
29. همان، ص 219.
30. همان، ص 395 و 397.
31. همان، ص 137.
32. همان، ج 4، ص 111.
33. همان، ج 3، ص 302.
34. همان، ص 318.
35. همان، ص 328.

36. همان، ص 371.
37. همان، ج 4، ص 132 - 139.
38. همان، ج 3، ص 259.
39. همان، ص 286 - 287.
40. همان، ص 465.
41. رک: همان، ص 76.
42. همان، ص 316 - 318.
43. همان، ج 4، ص 102.
44. همان، ج 1، ص 74.
45. همان، ص 192. همچنین رک: همان، ص 113 و 503.
46. همان، ج 2، ص 259.
47. همان، ص 190. همچنین رک: همان، ص 199 و 452.
48. همان، ج 3، ص 377.
49. همان، ج 1، ص 360.
50. همان، ص 111.
51. همان، ص 147.
52. همان، ص 121.
53. همان، ص 194.
54. همان، ج 3، ص 285.
55. همان، ج 2، ص 18.
56. همان، ج 2، ص 156.
57. همان، ج 1، ص 460.
58. همان، ج 3، ص 16.
59. همان، ص 248.
60. همان، ج 4، ص 139.

61. همان، ج 1، ص 118 - 120؛ همچنین ر.ک: همان، ج 4، ص 128.

62. همان، ج 4، ص 240.

حسین مظفری/عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

منبع: فصل‌نامه حکمت عرفانی شماره 1